

# جنبش اخوان المسلمین و آینده سیاست خارجی مصر

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۲

محمد محمودیان\*

## چکیده

این مقاله، ضمن بررسی اجمالی تاریخچه جنبش اخوان المسلمین مصر به عنوان مدخلی بر بحث، به جایگاه این جنبش در روند تحولات بیداری اسلامی در این کشور می‌پردازد و تلاش دارد نقش آن را در آینده سیاست خارجی مصر تبیین نماید. پرسش اصلی نویسنده این است که جایگاه و نقش اخوان المسلمین در تحولات اخیر مصر چیست و چگونه این جنبش، به رغم ضربات سنگین وارده در مقاطع مختلف از سوی حکام مصر، توانسته در تحولات بیداری اخیر در این کشور، نقش مثبت و تأثیرگذار ایفا کند و حتی بر کرسی ریاست جمهوری نیز تکیه بزند؟ بحث اصلی مقاله این است که شرایط فعلی جامعه مصر، با عنایت به عوامل فعال صحنه سیاسی از سلفی‌های تندرو گرفته تا اخوان و لیبرال‌ها، سیاست خارجی این کشور در قبال مسائل استراتژیک نظیر مسئله فلسطین، آینده روابط مصر و اسرائیل، نوع رابطه با آمریکا و از سرگیری روابط با ایران، چگونه رقم خواهد خورد.

کلیدواژه‌ها: مصر، بیداری اسلامی، اخوان المسلمین، سیاست خارجی، ایران، آمریکا، فلسطین

\* دکترای علوم سیاسی از دانشگاه وین اتریش

## مقدمه

خیزش‌های مردمی و بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه عربی و شمال آفریقا، از ژانویه ۲۰۱۱ شروع شد و کمتر محقق، تحلیل‌گر و ناظر مسائل منطقه‌ای تصور می‌کرد این حرکات‌های مردمی، بدین سرعت و به طور زنجیره‌ای، به سقوط رژیم‌های خودکامه عربی منتهی شود. از دید جامعه‌شناسی سیاسی، مهمترین عامل در این خیزش‌ها، عنصر حضور مردم از طبقات مختلف جامعه بود که نقش تعیین‌کننده ایفا نموده و می‌نماید. برخی دیدگاه‌ها، آنچه در منطقه خاورمیانه در حال وقوع می‌باشد را تحت عناوین مختلف نظیر «بهار عربی»، «انقلاب‌های عربی» و یا موج سوم دموکراسی خواهی نام‌گذاری کرده‌اند، اما به نظر نگارنده، آن را می‌بایست، بیداری مردمی - اسلامی نامید که هدف غائی‌اش برقراری نظم جدید مبتنی بر خواست مردم، دوری از نظام خودکامه و موروثی و در نهایت، اجرای قوانین اسلامی به صورت آرام و غیرتحریک‌کننده است.

پرسش اصلی مقاله حاضر این است که با توجه به جایگاه و نقش اخوان المسلمین در تحولات اخیر مصر، آیا این جنبش در قالب حزب آزادی و عدالت و با عنایت به موقعیت سایر بازیگران و مؤلفه‌های قدرت در صحنه داخلی این کشور (شورای عالی نظامی)، قادر خواهد بود نقش مؤثری در سیاست آتی خارجی مصر ایفا نماید؟ اهمیت چگونگی تنظیم سیاست خارجی آتی مصر توسط رئیس جمهور اخوانی و به طور کلی، نقشی که اخوان در فرایند سیاست خارجی این کشور ایفا خواهد نمود و تأثیری که این سیاست بر منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و منافع قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی خواهد گذاشت، دستور کار پژوهشی نویسنده در این مقاله است. فرضیه نگارنده این است که تشکیلات اخوان المسلمین از طریق بازوی سیاسی خود، یعنی حزب آزادی و عدالت، نوعی سیاست خارجی فعال مبتنی بر اسلام‌گرایی میانه‌رو را دنبال خواهد نمود که مبتنی بر مشارکت مردمی است.

این پژوهش با روشی توصیفی - تاریخی و با استفاده از شیوه کتابخانه‌ای و مشاهدات میدانی در دو سطح خرد و کلان انجام می‌پذیرد. تجزیه و تحلیل داده‌های این پژوهش نیز با عنایت به تجارب میدانی نگارنده می‌باشد. در مقام سازمان‌دهی، نویسنده ابتدا به تاریخچه جنبش اخوان المسلمین می‌پردازد. در بخش دوم نیز نقش این جنبش و اکنون در قالب رئیس جمهور منتخب مصر، در تحولات آتی سیاست خارجی این کشور، از جمله تنظیم مناسبات

سیاسی با ایران و ایالات متحده و همچنین، بازنگری در قرارداد کمپ دیوید و آینده روابط مصر و اسرائیل، بررسی خواهد شد.

## الف. پیشینه تاریخی جنبش اخوان المسلمین

پیدایش سازمان اخوان المسلمین<sup>۱</sup> در دهه دوم قرن گذشته، در واقع، پاسخی به محیط بحرانی جامعه مصر و نیاز زمان خود به بازگشت به اسلام اصیل به عنوان تنها مرجع پرکننده خلاء فکری جامعه بود. حسن البنا، در مارس ۱۹۲۸، نتیجه طرحی را که سالیان دراز در فکر خود می‌پروراند، عملی ساخت و جنبش اخوان المسلمین را بنا نهاد.

سازمان در اوائل تأسیس، به گسترش و تبلیغات ابتدائی پرداخت و در این میان، مساجد نقش اصلی را در تعلیم و تربیت کادر بر عهده داشتند. در نتیجه نبوغ البنا، در طی پنج تا شش سال نخست، اخوان به صورت یکی از نیرومندترین سازمان‌های سیاسی - مذهبی مصر درآمد. در آستانه جنگ دوم جهانی، تعداد اعضای اخوان به بیش از یک میلیون نفر رسید. طبق نظرات البنا، مرحله اول جنبش، مرحله تبلیغ و جلب مردم است. مرحله دوم، مرحله آموزش دینی و سازمان‌دهی و سرانجام، مرحله عملیات است. در سومین کنگره سازمان در مارس ۱۹۳۵، بحث سازمان‌دهی مطرح شد و هسته اولیه شاخه نظامی اخوان تحت عنوان «جواله» که به تمرین فنون نظامی می‌پرداخت، شکل گرفت. مرشد اخوان در پنجمین کنگره سازمان که به بررسی عملکرد ده‌ساله جنبش می‌پرداخت، ضمن هشدار به پیروان خود، آنها را از شتاب‌زدگی برحذر داشت. وی در این کنگره گفت:

«وقتی شما از لحاظ پختگی سازمانی و آگاهی انقلابی به مرحله‌ای رسیدید و سیصد هسته مجهز به ایمان و عقیده و تمرین کافی از نظر نظامی در اختیار داشتید، آن زمان از من بخواهید دست به عملیات بزنم. در آن لحظه بزرگ‌ترین دیکتاتور جهان را به زانو در می‌آوریم. شما یک انجمن خیریه یا یک حزب سیاسی با اهداف محدود نیستید. شما روح جدیدی هستید برای رساندن مجدد پیام پیامبر(ص). شما باید خود را حامل رسالتی بدانید که دیگران از برداشتن آن خوداری کردند. اگر در

مقابل ما بایستند و جلوی پیام ما را بگیرند، از جانب خدا اجازه داریم از خودمان در مقابل بی‌عدالتی دفاع کنیم».

حسن البنا، همچنین در باره خط مشی جنبش می‌گوید:

«اخوان دعوتی به بازگشت است، زیرا مسلمانان را به بازگشت به اسلام و قرآن که سرچشمه زلال است، فرا می‌خواند. در روش، سنت‌گراست، زیرا خود را به عمل به سنت پاک در همه چیز ملزم می‌داند. حقیقتی صوفیانه و نهادی سیاسی است، زیرا خواستار اصلاح حکومت از درون و تجدید نظر در رابطه امت اسلامی با سایر ملل است... در نهایت، دارای بینش اجتماعی است، زیرا اعضای آن به دردهای جامعه اسلامی عنایت دارند و جمعیت برای درمان و شفای امت از این دردها، تلاش می‌کند» (خامه‌یار، ۱۳۹۰: ۲۲).

تا آغاز جنگ دوم جهانی، حسن البنا به صورت رهبری مورد تأیید، نه تنها علاقه‌مندان به اصلاح اجتماعی و دینی، بلکه سیاستمداران در آمده بود، زیرا همواره با آنها در تماس بود و درباره خطر فساد اخلاقی موجود در جامعه هشدار می‌داد و توجه آنان را به نیاز به معیارهای دینی و اخلاقی جلب می‌کرد. اخوان، بر طبق عقیده خود، در پی برپایی و ساختن امت و حکومت اسلامی در درون جامعه مصر بود. در اواخر سال ۱۹۴۸، اخوان بزرگترین خطر برای پادشاهی مصر قلمداد شد. با تأسیس رژیم غاصب اسرائیل در فوریه ۱۹۴۸، مسئله فلسطین به عمده‌ترین مشکل جهان عرب و به طور طبیعی، دل‌مشغولی اساسی اخوان تبدیل شد. اخوان با شرکت در جنگ علیه اسرائیل، نقش مهمی در پشتیبانی از فلسطینیان و برانگیختن احساسات مذهبی ایفا کرد.

با افزایش محبوبیت اخوان در میان مردم، میزان واکنش دولت به عملکرد آنها نیز افزایش یافت و در نتیجه، این جنبش از سوی دولت، به تلاش برای ترور مقامات وقت مصری متهم و کلیه فعالیت‌های آنها غیرقانونی و منحل اعلام گردید. با ترور نخست‌وزیر وقت مصر، اخوان متهم به دست داشتن در این حادثه شد و چندی بعد، حسن البنا در یک حادثه ترور شد. عناصر اخوان زیر نظر و رهبری صالح العشماوی، شروع به تشکیل و سازمان‌دهی مجدد نمودند. مشی رهبری جدید تا حدودی با سیاست‌های مؤسس آن متفاوت بود و سازمان را به مباحثات با دولت کشاند. با روی کار آمدن حزب وفد در سال ۱۹۵۱، اخوان مجدداً فعالیت‌های خود را آغاز کرد و

تماس‌هایی میان اخوان المسلمین و افسران آزاد<sup>۱</sup> برای براندازی رژیم برقرار شد. افسران آزاد، نیروهای اخوان را آموزش نظامی می‌دادند و اخوان، بر روی آنها کار فکری و مذهبی می‌کرد. افسران آزاد در سال ۱۹۵۲، قدرت را به دست گرفتند و عبدالناصر، ناسیونالیسم ملی را بازتعریف کرد و سوسیالیسم و ناسیونالیسم عربی را در داخل و خارج توسعه داد (اسپوزیتو و وال، ۱۳۸۹: ۳۲۸). پس از یک دوره کوتاه تعامل میان دولت جدید و اخوان، دوره بین ۱۹۷۰-۱۹۵۴، مرحله تشنج میان آنها بود. علت اختلاف اساسی، اصرار اخوان بر اجرای شریعت اسلامی بود که ناصر چندان اعتقادی به آن و مداخله شریعت در امور دولت نداشت. در حالی که دولت جدید، به خصوص ناصر، از نظر ایدئولوژی سیاسی معتقد به جدایی دین از سیاست<sup>۲</sup> بود و مذهب را به رابطه‌ای فردی بین «انسان» و «خدا» خلاصه می‌کرد، بدیهی بود که تأکید اخوان بر عدم تفکیک دین از سیاست و اصرار بر تشکیل حکومت اسلامی، برای ناصر قابل قبول نبود. انباشت اختلاف‌ها، در نهایت منجر به انحلال اخوان توسط عبدالناصر در سال ۱۹۵۴ شد و شماری از رهبران اخوان بازداشت گردیدند (ابراهیم محمد، ۱۳۹۰: ۴۵). با افزایش فشار دولت و دستگیری رهبران سازمانی که در پی استقرار اندیشه اسلامی بودند، اعضای اخوان به فکر مهاجرت افتادند. یکی از این مواطن پاکستان بود. شاخه‌هایی از اخوان به این کشور مهاجرت و با اندیشه‌ها و نظرات متفکر پاکستانی، «ابوعلاء المودودی» آشنا شدند.

در اوائل دهه ۶۰م که ناصریم گرفتار جدائی سوریه (جمهوری متحده عربی ۱۹۶۱-۱۹۵۸)، جنگ یمن و مشکلات اقتصادی شد، مرحله ظهور مجدد اخوان در ۱۹۶۴ فرا رسید. ناصر اخوان را آزاد کرد تا بتواند به رویارویی با کمونیست‌ها پردازد، اما اخوان یکبار دیگر در معرض اتهام توطئه بر علیه رژیم قرار گرفت (دکمجیان، ۱۳۶۰: ۱۲۸). اعضای برجسته اخوان از جمله نظریه‌پرداز آنها، سید قطب در سال ۱۹۶۶ اعدام شد. شکست مصر در جنگ ۱۹۶۷، سبب بحران عمیق مشروعیت در رهبری سیاسی جامعه شد و از جاذبیت رهبری فرهمندانه ناصر به میزان زیادی کاست.

شکست ۱۹۶۷، سراسر جامعه عربی را به لرزه در آورد و به دنبال آن، موج انتقاد از خود و درون‌گرایی بی‌سابقه در تاریخ اعراب آغاز شد (Milton-Edwards, 2011: 135). توده‌های جامعه چنین برداشت کردند که سوسیالیسم و پان‌عربیسم راه حلی برای مشکلات فراروی

1. The Nationalist Military Officers

2. Secularism

جامعه نیستند، بلکه تنها راه حل، اسلام است. اخوان المسلمین، خلاء سیاسی - ایدئولوژیک بعد از جنگ را فرصت مساعدی برای تجدید حیات خود یافت. در ضمن، گروه‌های اسلامی جدید به ویژه از سوی نسل جوان‌تر مبارزان خشمگین (منشعب از اخوان خسته) در حال شکل‌گیری بود. سید قطب، نقش بسزایی در متحول کردن اخوان المسلمین داشت. نسل قدیم اخوان توان رویارویی فکری با تحولات جدید را نداشت و سازمان نیازمند تجدید حیات فکری بود. سید قطب با نگارش کتاب «معالم فی الطریق» یا «نشانه‌های راه»، تحول فکری جدیدی میان اسلام‌گرایان جامعه مصر و خارج از آن به وجود آورد (سلطانی‌فرد، ۱۳۸۶: ۱۵). سید قطب تأکید زیادی بر جنبه‌های عملی عقیده اسلامی داشت و معتقد بود مؤمن به دین، برای اجرای رسالت خود و برای انجام وظیفه جانشینی خدا، موظف به انجام عمل است (سید قطب، ۱۳۶۹: ۲۰). وی می‌گفت چون عمل مسلمان همیشه امری بنیادی است، پس باید در پی تشکیل جامعه عقیدتی بود. سید قطب به دنبال مطالعه اندیشه‌های ابوالعلاء المودودی در زندان، خود و تمامی پیکارجویان را در مرحله استضعاف می‌دید. در پشت دیوارهای زندان چشم به مرحله دوم، یعنی «جهاد» دوخت. استفاده از اصطلاح جاهلیت از سوی سید قطب، برای مشخص کردن جامعه‌ای که خود در آن زندگی می‌کرد، نوآوری و ابداعی در جهت دوری‌گزیدن از عقاید سنتی اخوان بود. جاهلیت، در واقع سنگ بنایی است که ساختار تئوریک کتاب معالم فی الطریق سید قطب بر آن بنا شده بود. با معیارهایی که سید قطب برای جامعه جاهلی ارائه کرد، برای نیروهای رادیکال جای هیچگونه شک و تردیدی باقی نگذاشت که حکومت ناصر و سادات، مصداق بارز این معیار هستند. قطب و جوانان اسلام‌گرای پراشتیاق در پی آن بودند که چگونه می‌توان جامعه جاهلی را نابود و بر خرابه‌های آن، حکومت اسلامی برپا کرد. سید قطب معتقد بود برای اعاده اسلام به یک انقلاب واقعی، امت نیاز به رهبر «پیشتاز» دارد که تنها از نسل قرآنی، یعنی یاران پیامبر الگو گرفته باشد.

سید قطب با مبانی فکریش به عنوان ایدئولوگ مبارز، رهبری تبدیل اخوان المسلمین به رادیکال‌گرایی جوان در دهه ۱۹۷۰ جامعه مصر، به طور خاص و جهان عرب، به طور عام را بر عهده گرفت. نظرات سید قطب موجب برداشت‌ها و تفاسیر متضادی از سوی مریدانش شد. این برداشت‌های گوناگون از سوی اعضای اخوان در داخل و خارج زندان، به انشعاب در

درون اخوان انجامید. گروه‌های جماعت المسلمین (گروه التکفیر و الهجره)<sup>۱</sup>، سازمان الجهاد و جماعت اسلامی، در اواخر دهه شصت قرن بیستم، از جنبش مادر جدا شدند. بعد از انشعاب جوانان از اخوان، اعضای قدیمی و مسن آن (بعد از آزادشدن از زندان در سال ۱۹۷۱)، شیوه جدیدی را پیش گرفتند و اخوان المسلمین نوین نامیده شدند. این گرایش کوشید شاخ و برگ‌هایی را که «معالم فی الطریق» سید قطب در جهات گوناگون گسترانده بود، قطع کند و رسالت جنبش را به راهی که در اصل توسط حسن‌البناء، بنیانگذار اخوان ترسیم شده بود، محدود نماید. اعضای قدیمی سازمان در اردوگاه‌های ناصر، که رهبرانشان نه اندیشه‌های خود را تقبیح کرده و نه به خارج گریخته بودند، با این جریان هم‌پیمان شدند. پس از اینکه انور سادات مبارزین اسلامی را از زندان آزاد کرد، این اعضای قدیمی از دولت خواستند آنها را به رسمیت بشناسد، ولی نه سادات و نه مبارک (حتی تا زمان سقوطش در ۱۱ فوریه ۲۰۱۱)، این گروه را به رغم حرکت در چارچوب قانونی و گستره محدود فعالیت‌هایش در جامعه، از جمله کسب ۳۴ کرسی در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۵ به رسمیت نشناخت.

سیاست مبارک بر اعمال فشار ادواری بر اخوان استوار بود. در طول سی سال حکومت مبارک، از اعضای اخوان، در مجموع بیش از ۴۰۰۰۰ نفر زندانی شدند که تقریباً معادل پانزده هزار سال زندان به حساب می‌آید ([ikhwanonline.com/new/print.asp](http://ikhwanonline.com/new/print.asp)).

اخوان المسلمین دارای شبکه‌ای بین‌المللی است و تقریباً در اکثر کشورهای عربی، شعبه خاص دارد که از سیاست کلی اخوان مادر پیروی می‌کند. اخوان دارای یک تجربه هشتادساله از سیاست مبارزه و اعتدال می‌باشد و خط مشی آن مبنی بر موعظه حسنه و تلاش برای اجرای شریعت اسلامی از طریق مشارکت در نهادهای موجود در جامعه، انتخابات پارلمانی و سازوکارهای دموکراتیک (اخوان در انتخابات بعد از سقوط رژیم مبارک در فضایی نسبتاً آزاد توانست تعداد قابل توجهی از کرسی‌های پارلمان جدید را به همراه ریاست دو مجلس الشعب - ۲۲۸ کرسی - و شورا - ۱۰۵ کرسی - و پست ریاست جمهوری، به خود اختصاص دهد) می‌باشد. در شرایط جدید منطقه‌ای، هلال اخوانی از مغرب، تونس، لیبی - حزب جدید التأسيس اخوان المسلمین در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۴ در لیبی اعلام موجودیت کرد - و مصر گرفته

1. Jamat al-Muslimin- Al-takfir va al-hejra.

تا حماس در فلسطین، شام و یمن، در حال شکل‌گیری و قدرت است. چه بسا در آینده نزدیک، تعدادی اندک از کشورهای عربی، در پی توسعه و بهره‌گیری سیاسی از این هلال در مقابله با آنچه هلال شیعی گفته می‌شود، باشند. بنابراین، ارتباط‌گیری منطقی و به دور از شتابزدگی با اخوان مادر، امری اجتناب‌ناپذیر برای سیاست منطقه‌ای ایران است.

### ب. تأثیرگذاری اخوان المسلمین بر روند بیداری اسلامی در مصر

تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه، قیام‌ها و خیزش‌های مردمی - اسلامی و یا انقلاب‌های جهان عرب، معلول کنش‌ها و واکنش‌های داخلی و بین‌المللی است. عواملی که فرایند حرکت و جنبش اسلامی را در جامعه مصر به نتیجه رساند را می‌توان در مؤلفه‌های ذیل دید: افزایش فزاینده فقر، نابسامانی وضع اجتماعی - اقتصادی آحاد مردم، تحقیرهای مکرر مردم توسط حاکمیت - از شکست در جنگ ۱۹۶۷ گرفته تا قرارداد کمپ دیوید - فساد روزافزون الیگارشی حاکم، نابرابری اجتماعی، وضعیت ناگوار معیشتی ۹۰ درصد جامعه، عدم توجه دولت‌مردان مصری به خواسته‌های دینی - مذهبی عامه مردم، از جمله اجرای شریعت اسلامی آن گونه که شایسته و بایسته جامعه دینی است، به سخره گرفتن باورهای دینی - سیاسی مردم (تنفیر از صهیونیسم و سلطه روزافزون آمریکا در منطقه) و در نهایت، اصرار آشکار حاکمیت در حمایت از ظلم رژیم صهیونیستی در حق مردم فلسطین، به ویژه مردم غزه. همگی این عوامل، باعث انباشت نارضایتی گسترده مردم مصر در کلیت اقشار آن در طول این چند دهه شده بود و این بار توانست با بهره‌گیری از بارقه امید به وجود آمده در جهان عرب، قدرت و بغض‌های فروخورده خود را در میدان التحریر قاهره در ژانویه ۲۰۱۱ به صورت خیره‌کننده به نمایش بگذارد.

بر اساس آمار موجود، حدود نود درصد جامعه مصر را مسلمان‌ها تشکیل می‌دهند که هدف غائی و خواسته اساسی آنها، بر مبنای مشاهدات عینی جامعه مصر، اجرای شریعت اسلامی است. آنها معتقدند اگر احکام اسلام در سایه مدیریت و حاکمیت صحیح اسلامی به اجرا درآید، مشکل معیشت، نابسامانی اقتصادی و سایر مسائل مبتلابه جامعه مصر، به تدریج حل خواهد شد. تنها گروه عمده و تشکیلات منسجم مردمی مصر که طلایه‌دار درخواست حاکمیت اسلامی بوده، جنبش اخوان المسلمین است. این جنبش با کوله‌باری از ۸۰ سال تجربه سیاسی و مبارزه مستمر



و خستگی‌ناپذیر با نظام‌های سیاسی مختلف در مصر (از رژیم پادشاهی ملک فاروق - دهه سوم قرن گذشته - گرفته تا حسنی مبارک در ژانویه ۲۰۱۱)، نفوذ گسترده‌ای را در لایه‌های مختلف جامعه مذهبی شهری و روستایی مصر پایه‌ریزی کرده و بر این مبنا توانست در تحولات بیداری مردمی - اسلامی ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱، نقش مؤثری ایفا نماید. اخوان با تأسیس حزب «آزادی و عدالت» و ثبت رسمی آن، عملاً فعالیت رسمی سیاسی خود را آغاز کرده و در انتخابات ریاست جمهوری مصر، این پست حائز اهمیت را در اختیار گرفت.

چارلز تیلی، در تئوری معروف خود تحت عنوان «بسیج منابع» (تیلی، ۱۳۸۹: ۱۴)، معتقد است گروه‌های معارض، بدون وجود سازمان‌دهی، نمی‌توانند بسیج عمومی به وجود آورند. گروه‌های معارض باید بتوانند منابع را از درون جامعه بسیج کنند. ایدئولوژی (عنصر ذهنی) نیز یکی از منابع بسیج است، چرا که مردم باید توجیه نظری برای فداکردن جان و مال خود داشته باشند. بر اساس تئوری‌های جنبش‌های اجتماعی و از جمله تئوری بسیج منابع چارلز تیلی، جنبش اخوان المسلمین مصر توانست با بهره‌گیری از تجارب سودمند گذشته، سازمان‌دهی اعضای و نفوذ معنوی - کاریماتیک در لایه‌های مختلف اقشار جامعه، تشکیلاتی و منسجم عمل کردن از یک سو و تأثیر عناصر ذهنی - عینی فوق‌الذکر از سوی دیگر، افکار عمومی قسمت اعظمی از جامعه مصر را بسیج و به سمت هدف مطلوب، یعنی خلاصی از رژیم مبارک و سپس، مراحل آتی خیزش، سوق دهد.

هدف نهایی (استراتژی غیر اعلامی اخوان در شرائط فعلی) آنچه بیداری مردمی - اسلامی نامیده می‌شود، همانا رسیدن به حکومتی است که در سایه آن بتوانند شریعت اسلامی را به مرحله اجرا در آورند. در واقع، آنچه در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ در مصر تجلی خارجی یافت و باعث سرنگونی دولت سی‌ساله حسنی مبارک شد، همان چیزی بود که حسن‌البناء، مؤسس اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ میلادی دنبال آن بود. به عبارت دیگر، این امر هدفی بود که اخوان هشتاد سال به خاطر آن مبارز کرد تا بتواند شکوفه‌های اولیه و ابتدایی آن را در کش و قوس مبارزات میدان‌التحریر بچیند. گرچه اخوان اکنون پست ریاست جمهوری را در اختیار دارد، اما هنوز تا وصول به هدف نهایی، راه طولانی در پیش است. در عین حال، آنچه تا کنون محقق شده، دستاورد بزرگی در راستای آموزه‌های جنبش اخوان المسلمین است.

قدرت‌گیری اخوان در پی تحولات اخیر مصر، معلول تلاش‌ها و سازمان‌دهی‌های خستگی‌ناپذیر این جنبش در سال‌های قبل است. اخوان در طول این سال‌ها، با برنامه‌ریزی مستمر توانست در لایه‌های مختلف طبقات جامعه مصر نفوذ و به نشر تعالیم و اعتقادات خود بپردازد. مجموعه عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه مصر، به همراه نتیجه عملکرد خاورمیانه‌ای آمریکا (به عنوان عامل کاتالیزور) و حمایت‌های بی‌حد و حصر واشینگتن از سیاست‌های رژیم صهیونیستی، شرایطی را به وجود آورد که جنبش اخوان توانست با بسیج منابع، مردم را به صحنه دعوت و آن را تا حصول نتیجه مورد نظر، مقتدرانه مدیریت نماید. گرچه در شرایط فعلی، سایر نیروهای غیر مذهبی مصر از جمله قبطی‌ها و سکولارها نیز فعال و به دنبال اهداف و سیاست‌های خود هستند، اما اخوان با فراخوان عمومی توانست ثمره تلاش‌های خود در کادرسازی فراگیر و تشکیلاتی و اعتقادی عمل کردن را در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲، کسب نماید و در عمل نشان دهد نیروی تأثیرگذار صحنه سیاسی مصر است.

### ج. آینده سیاست خارجی مصر

مصر از نظر موقعیت استراتژیک، پل بین دو قاره آسیا و آفریقا و همچنین، پیونددهنده دو راه آبی دریای مدیترانه و اقیانوس هند است. شرایط اقلیمی این کشور سبب شده است در منطقه خاورمیانه و قاره آفریقا، نقش مهمی ایفا نماید. همچنین، مصر از بسترهای تاریخی و تمدنی مهمی برخوردار است و هویت ملی تاریخی و دیرینه‌ای دارد. موقعیت مصر به گونه‌ای است که در طول دوره‌های مختلف، قدرت‌های بزرگ، همواره از این کشور برای ورود به خاورمیانه استفاده می‌کردند. در واقع، مصر در تلاقی سه منطقه آفریقا، غرب و دنیای اسلام قرار گرفته است (زارع موسی، ۱۳۸۹: ۸۴).

مصر اولین کشور عربی بود که قبح داشتن رابطه سیاسی با رژیم صهیونیستی را با امضای قرارداد کمپ‌دیوید (۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸) و معاهده صلح (۲۶ مارس ۱۹۷۹) شکست. متعاقب این حرکت و خشم مردم منطقه و مصر، سادات در شش اکتبر ۱۹۸۱ توسط دو گروه سلفی الجهاد و جماعت اسلامی ترور شد و مبارک، جانشین وی، به مدت سی سال و تا زمان سرنگونی‌اش

در ۱۱ فوریه ۲۰۱۱، سکاندار سیاست مصر بود. در دوران مبارک، مسئله اسرائیل همواره بخش عمده‌ای از سیاست خارجی مصر را تشکیل می‌داد. مصر از یک سو، قرارداد کمپ دیوید و معاهده صلح با اسرائیل امضا کرده بود و بر اساس قوانین بین‌المللی، باید آن را اجرا می‌کرد و از سوی دیگر، بر اساس فشار افکار عمومی داخلی و جهان عرب، می‌بایست نسبت به بازگرداندن حقوق مشروع فلسطینیان، پاسخ‌گو می‌بود. همین فشار افکار عمومی باعث شد محمد مرسی، رئیس‌جمهور منتخب مصر، در تاریخ ۱۳۹۱/۵/۲ دستوری صادر کند که بر مبنای آن، فلسطینیان نوار غزه، برای تردد به مصر نیاز به روادید ندارند. صدور این دستور در اوائل کار وی و در حالی که هنوز دولت و کابینه خود را معرفی نکرده بود، تأثیر مثبتی بر افکار داخلی و جهان عرب داشت.

مصر در عرصه روابط خارجی، در دوره ناصر و بخشی از دوره سادات، رویکرد ضد اسرائیلی و ضد غربی داشت که به مشارکت این کشور در دو جنگ علیه اسرائیل انجامید، اما رویکرد خود را به صورت بنیادین، در دوران سی‌ساله حکومت مبارک تغییر داد. مصر در دوره مبارک، به یکی از متحدین اصلی آمریکا در خاورمیانه تبدیل شد که بعد از اسرائیل، بیشترین کمک‌های نظامی و اقتصادی (حدود ۷۲ میلیارد دلار در خلال ۳۰ سال گذشته) را از واشینگتن دریافت می‌کرد و تعاملات گسترده‌ای با آمریکا داشت. علاوه بر این و مهمتر آنکه، مصر در دوره مبارک، روابطی عادی و مسالمت‌آمیز با رژیم اسرائیل داشت و بازیگر عربی مهمی در تأمین امنیت اسرائیل بود. حمایت جدی مصر از روند صلح خاورمیانه و ایفای نقش میانجی بین اسرائیل و تشکیلات خودگردان و ایجاد محدودیت برای فعالیت و نقش‌آفرینی گروه‌های مقاومت فلسطینی، به ویژه حماس، از مهمترین کارویژه‌های مصر در دوره مبارک بود. تکیه صرف به آمریکا و تبدیل شدن به دیوار محافظتی برای رژیم صهیونیستی، شاخصه سیاست خارجی دوران مبارک بود. این وضعیت، به سرخوردگی جامعه مصری و کاهش نفوذ و ابتکار این کشور در معادلات منطقه‌ای منجر شده بود.

بنابراین، از دست دادن چنین بازیگری، برای سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا خسارت‌بار به نظر می‌رسد. به نظر نگارنده، از منظر ژئواستراتژیکی، سقوط و سرنگونی حکومت مصر در همسایگی اسرائیل، به مراتب مهمتر از تغییر رژیم در لیبی و تونس بود. آمریکا و رژیم

صهیونیستی، به هیچ وجه، نه تصور می‌کردند و نه حاضر بودند چنین دست‌نشانده‌ای را در منطقه از دست بدهند. بنابراین، نبود مبارک بسیاری از برنامه‌ها و طرح‌های آمریکا در منطقه را مختل و دچار به هم ریختگی خواهد کرد. به طور قطع، سیاست خارجی آتی مصر در ابعاد مهم و موضوعات منطقه‌ای، دستخوش تغییرات بنیادین خواهد شد و در درازمدت، خارج از چارچوب منافع آمریکا خواهد بود.

در این خصوص، چهار محور و موضوع اساسی و استراتژیک، جزء اولویت‌های سیاست خارجی مصر خواهد بود و اخوان نقش تعیین‌کننده در هر یک از آنها خواهد داشت:

**یک.** بازیابی نقش و اقتدار مصر در الهام‌بخشی به جهان عرب و تلاش در راستای برقراری دوباره توازن در روابط خارجی خود.

مصر در شرایط پیش رو، در پی آن است تا نقش از دست رفته منطقه‌ای خود را بار دیگر به دست آورد. انتظار مردم مصر این است که دولت جدید، مستقل از قدرتهای خارجی عمل کند و خود را از رخوت و رکود گذشته رها سازد. مصری‌ها می‌خواهند همچون دوره عبدالناصر، به عنوان الگو و الهام‌بخش در جهان عرب قلمداد شوند؛ با این مزیت که امروز الگوی دموکراسی اسلامی هستند نه اقتدارگرایی ناسیونالیستی.

**دو.** چگونگی برخورد با قرارداد کمپ دیوید و آینده روابط با اسرائیل در سایه حمایت از حقوق مشروع مردم فلسطین.

**سه.** چگونگی مناسبات با آمریکا.

**چهار.** چگونگی مناسبات با جمهوری اسلامی ایران.

در شرایط کنونی، سیاست خارجی مصر، متأثر از تحولات اخیر، متمایل به عبور از رویکرد محافظه‌کارانه دوره مبارک و اتخاذ سیاست فعال و سازنده است. توازن در مناسبات خارجی و منطقه‌گرایی را می‌توان از جمله شاخصه‌های اصلی سیاست خارجی مصر دانست. به عبارت دیگر، مصر جدید می‌خواهد از تکیه صرف به قدرتهایی خارجی رها شود و مناسبات خود را با تمامی کشورها و در صدر آنها، کشورهای منطقه گسترش دهد. آنچه در این رابطه بیشتر نمود خواهد داشت، گرایش سیاست خارجی مصر در نزدیکی به سیاست‌های منطقه‌ای ایران و دوری از تل‌آویو خواهد بود.

## ۱. اخوان المسلمین و مسئله فلسطین

پس از شکست خلافت عثمانی و پیروزی متحدین در جنگ جهانی اول، مسئله فلسطین به یکی از دغدغه‌های اصلی جنبش‌های اسلامی در منطقه تبدیل شد. اخوان المسلمین، از زمان شکل‌گیری‌اش، توجه ویژه‌ای به مسئله فلسطین و منازعه اعراب و اسرائیل داشته و این موضوع، به یکی از ارکان بنیادین حرکت سیاسی - اعتقادی آن مبدل گشته است. نخستین رهبران اخوان، همواره کوشش وافر در مبارزه با دشمن صهیونیستی و آزادسازی سرزمین‌های اشغالی به عمل آوردند (خامه‌یار، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

تصویب قطعنامه ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ سازمان ملل متحد مبنی بر تجزیه فلسطین، مهمترین تأثیر را بر تشکیلات اخوان المسلمین بر جای گذاشت. مداخله عملی اخوان در امور فلسطین، با بازدید عبدالرحمان البنا (برادر حسن البنا، مؤسس اخوان) از فلسطین در سال ۱۹۳۵ و ملاقات با حاج امین حسینی (رئیس وقت شورای عالی مسلمانان بیت المقدس)، آغاز گردید. این بازدید، در واقع، منعکس‌کننده توجهات اخوان به آرمان فلسطین بود (آقایی و صفوی، ۱۳۶۵: ۷۰). جنبش اخوان در آن سال‌ها، برای دفاع از حقوق فلسطینیان، به بسیج توده‌ها در عرصه‌های مختلف پرداخت. ابتدا به منظور مشارکت عمومی و حمایت از فلسطینیان و سهم‌کردن اعراب، به خصوص هم‌کیشان خود در مصر، کمیته همیاری و جمع‌آوری کمک‌های مالی تشکیل داد. اخوان، با شرکت در جنگ علیه اسرائیل در سال ۱۹۴۸، نقش مهمی در پشتیبانی از فلسطینیان و برانگیختن احساسات مذهبی ایفا کرد (محمودیان، ۱۳۹۰: ۲۸). حسن البنا در کنگره سوم (مارس ۱۹۳۵)، خواستار جمع‌آوری کمک‌های مالی به منظور حمایت و پشتیبانی از مسئله اصلی مسلمانان، یعنی قضیه فلسطین شد. در آن مقطع زمانی، روزنامه‌های در اختیار اخوان، در سراسر مصر دست به تبلیغ وسیع به نفع فلسطینیان زدند و ضمن پوشش اخبار میدان‌های جنگ و تحولات میدانی صحنه فلسطین، مردم را در جهت عزیمت داوطلبانه به جنگ برای دفاع از آرمان آن، تشویق می‌کردند. اخوان المسلمین، با پخش شننامه‌هایی در سطح جامعه مصر، مردم را به تحریم مطبوعات و مؤسسات وابسته به یهودیان دعوت و به افشای نام متصدیان این بنگاه‌ها می‌پرداخت. برپایی جلسات، کنگره‌ها و کنفرانس‌های گوناگون، درباره آنچه در اراضی فلسطینی می‌گذرد، از دیگر اقدامات این جنبش در راستای حمایت از آرمان فلسطین بود. عمر تلمسانی،

رهبر دهه ۵۰ میلادی تشکیلات اخوان، در خصوص انحلال سازمان توسط جمال عبدالناصر، معتقد است اخوان در سال ۱۹۵۴ به دلیل آنکه تهدیدی برای موجودیت اسرائیل به شمار می‌رفت، منحل شد (کپل، ۱۳۶۶: ۴۶)

شعله‌ور شدن آتش خشم فلسطینیان و آغاز موج‌های گوناگون انتفاضه در سال‌های اخیر و شرکت جنبش حماس (شاخه فلسطینی اخوان المسلمین) در مراحل مختلف آن تا به دست‌گیری قدرت در نوار غزه، نشانه آرمان مشترک اخوان و شاخه فلسطینی آن در آزادسازی سرزمین‌های اشغالی از دست صهیونیست‌هاست. مردم فلسطین در مراحل متفاوت مبارزه با صهیونیست‌ها، از دو موضوع رنج فراوان برده‌اند، یکی ددمنشی و سرکوب خشونت‌بار از سوی رژیم صهیونیستی و دیگری، ظلمی که رژیم‌های حاکم بر مصر، در چند دهه اخیر در قالب حمایت‌های گوناگون خود از تل‌آویو به مردم فلسطین روا داشتند. در این چند دهه، مردم مصر از امکان حمایت‌گری مادی و معنوی از هم‌آئینان خود در نوار غزه، به خاطر سیاست‌های مبارک در قبال صهیونیست‌ها، محروم بودند. مبارک کار را به جایی رسانده بود که با احداث دیوهای حائل چندمتری، مانع ارسال کمک‌های مردمی جامعه مصر به مردم محاصره‌شده فلسطین در غزه می‌شد.

پرسشی که اکنون مطرح است، این است که اخوان المسلمین که اکنون در مسند قدرت قرار دارد، با مهمترین موضوع حیات سیاسی خود، یعنی مسئله فلسطین و حقوق مشروع مردم آن در بازپس‌گیری اراضی خود که برای هشتاد سال یکی از دغدغه‌های اصلی جنبش اخوان بود، چگونه برخورد می‌کند؟

به نظر می‌رسد اخوان، مواضع و سیاست‌های گذشته خود را در خصوص مسئله فلسطین، با رعایت شرایط جدید منطقه‌ای و بین‌المللی ادامه خواهد داد و بر ایستادگی در مقابل رژیم صهیونیستی و دفاع از حقوق مردم فلسطین، به طور جدی تأکید خواهد نمود. اخوان از ابتدا یکی از اهداف و برنامه‌های سیاسی - اعتقادی خود را مبارزه با اسرائیل قرار داده بود و همواره خواستار اتحاد کشورهای اسلامی و عربی در این راستا بود. بر این اساس، اخوانی‌ها همواره مخالف رویکرد رژیم‌های عربی برای سازش و همکاری با اسرائیل بوده‌اند و از جمله با امضای توافق صلح با این رژیم، به شدت مخالفت کرده‌اند. به اعتقاد اخوان، حمایت از مردم فلسطین در مقابل اشغال‌گری، ضروری و دفاع از آن، مشروع و از منظر دینی واجب است.

اخوان در جریان جنگ ۳۳ روزه رژیم صهیونیستی با لبنان، از مقاومت حزب الله در برابر اسرائیل آشکارا حمایت کرد. اخوان در جریان کشته شدن تعدادی از مأموران امنیتی مصر توسط اسرائیل در دوره پس از سقوط مبارک در صحرای سینا (تیرماه ۱۳۹۰) نیز خواستار پاسخ نظامی مصر به این رژیم شد (<http://www.ommatnews.ir.archves/7020>).

در شرایط کنونی می‌بایست بین اخوان به عنوان جنبش اسلامی و اپوزسیون در داخل دولت مبارک و اخوان در مسند قدرت ریاست جمهوری، تفاوت قائل شد. جنبش به عنوان نیروی مخالف، اقتضائات خاص خود را دارد و دولت به مثابه به مفهوم مدرن آن، دارای تعهدات ویژه خود است. اکنون، اخوان با بازوی سیاسی خود، یعنی حزب آزادی و عدالت و با حضور در رأس قدرت سیاسی مصر، باید از سویی به خواست طرفداران خویش در پیگیری ادعای تاریخی حمایت کامل از حقوق مردم فلسطین، پاسخ درخور بدهد و از سوی دیگر، در قالب حکومت باید به تعهدات بین‌المللی خود، از جمله قرارداد کمپ دیوید و پیمان صلح با رژیم صهیونیستی، پایبند باشد. در واقع، اخوان با پارادوکس تعاملی در برخورد با این قضیه روبروست. به نظر نگارنده، حزب آزادی و عدالت، تا برقراری حکومت مورد نظر و خروج تدریجی شورای عالی نظامی از مراکز تصمیم‌گیری سیاسی، در خلال پنج سال آتی، به سمت تعلیق قرارداد کمپ دیوید و تلاش در پارلمان برای تعدیل برخی بندهای آن، حرکت خواهد کرد که بزرگترین خدمت به آرمان فلسطین خواهد بود. همچنین، اخوان به سایر اقدامات حمایت‌گرایانه در قبال مردم فلسطین، از جمله دفاع قوی از مسئله فلسطین در کلیه مجامع بین‌المللی، برداشتن دیوار حائل بین نوار غزه و صحرای سینا، تردد آسان شهروندان بین دو منطقه و انتقال آسان برق به نوار غزه که در چند سال اخیر، در پی حملات مکرر اسرائیل، از فقدان برق، رنج مفرط می‌برند، مبادرت خواهد ورزید.

## ۲. دیدگاه اخوان نسبت به آمریکا

اخوان المسلمین، بر اساس مبانی فکری خود، از زمان شکل‌گیری تا کنون و به رغم برخی نوسان‌ها، همواره دشمن سرسخت اندیشه‌های چپ و مارکسیسم بوده و هیچگاه در خلال این ۸۰ سال، تعاملی با آن نداشته است. دیدگاه اخوان اما راجع به غرب و آمریکا، کمی متفاوت و به رغم برخی انتقادات، هیچگاه خصمانه نبوده است. اخوان همواره در طول مدت

حیات خود در بعد فرهنگی و اخلاقی مخالف غرب و آمریکا بوده و آنها را مورد حمله قرار داده، اما ابعاد سیاسی و اقتصادی راهبردهای آمریکا، خیلی کم مورد توجه و نقد اخوان بوده است. جنبش همواره به غرب از بعد مذهبی و صلیبی و بعد تاریخی می‌نگریسته و به رغم مخالفت با صلیبیت، در نهایت آمریکا را فراتر از اهل کتاب قرار نمی‌داده است. عمر تلمسانی، در خصوص مواضع آمریکا در قبال اسرائیل می‌گوید: «ما به آمریکایی‌ها گفته‌ایم که از مواضع آنها در قبال اسرائیل متأسفیم و این مواضع را غیرعادلانه می‌دانیم. آنها حتی بین مصر و اسرائیل نیز بیشتر به اسرائیل متمایلند که این امر موجب گلایه ما از آمریکاست».

در واقع، خصومت اخوان المسلمین بیشتر متوجه استعمار و صلیبیون می‌شده است، بدون آنکه عداوتی با سرمایه‌داری داشته باشد (خامه‌یار، ۱۳۹۰: ۱۸۱). در مجموع می‌توان گفت مخالفت اخوان با غرب و آمریکا هیچگاه استراتژیک و بنیادین نبوده و بیشتر شامل ابعاد فرهنگی - اخلاقی می‌شده است.

پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، اخوان از فشارهای آمریکا به دولتمردان مصری برای بازکردن فضای سیاسی کشور و انجام اصلاحات به خوبی استفاده کرد و با برنامه‌ریزی چند راهپیمایی گسترده عمومی، خود را در طرح درخواست اصلاحات سیاسی، صادق و جدی نشان داد. با این حال، گفت‌وگوی مستقیم در آن زمان میان آمریکا و اخوان، به دلیل وجود چهار مانع صورت نگرفت:

عدم اعتماد آمریکا به اخوان، ترس اخوانی‌ها از کاهش اعتماد عمومی، تضاد ایدئولوژیک هر دو طرف و ترس اخوان از سرکوب شدن از سوی دولت مبارک.

به رغم همه این موارد، اخوان المسلمین از تیرگی روابط میان حکومت مصر و آمریکایی‌ها، به ویژه در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ و پس از فشار آمریکایی‌ها برای اجرای اصلاحات سیاسی و آزادی و دموکراسی در خاورمیانه، بهره بردند.

بر این اساس، اخوان در سیاست خارجی خود و تنظیم نوع مناسبات با آمریکا، با نگاه به واقعیت‌های موجود در منطقه و صحنه بین‌الملل، درمیانه دو طیف اصول‌گرایی و عمل‌گرایی اقدام خواهد نمود. اصول‌گرایی در تفکرات سیاست خارجی اخوان، به مفهوم حفظ پیوندها،



منافع و آرمان‌های عربی-اسلامی، در اولویت قراردادن مسائل جهان اسلام نظیر موضوع فلسطین و همچنین، استقلال جوامع اسلامی در مقابل قدرت‌های خارجی است. حال آنکه، عمل‌گرایی اخوان در عرصه سیاست خارجی، به مفهوم توجه به واقعیت توزیع قدرت و ساختار در عرصه منطقه‌ای و بین‌الملل، تعامل و همکاری با بازیگران مختلف و مشروع برای دستیابی به اهداف و منافع مورد نظرش خواهد بود. بنابراین، به نظر می‌رسد اخوان با عنایت به تجارب جبهه نجات اسلامی در الجزایر، تلاش خواهد کرد رویکردی اعتدال‌گونه در خصوص مسائل و چالش‌های سیاست خارجی در پیش گیرد. عصام العریان، معاون حزب آزادی و عدالت و رئیس کمیسیون سیاست خارجی مجلس منحل‌شده الشعب مصر، در مصاحبه‌ای با مجله نیویورک تایمز، در خصوص رابطه با آمریکا می‌گوید: «از آمادگی واشنگتن، بعد از دهه‌ها بی‌اعتمادی، در پذیرش این موضوع که اخوان دولت آتی را در مصر هدایت کند، خرسندیم. اگر آمریکا آمادگی حمایت از حکومت دموکراتیک در مصر را داشته باشد، این مفهوم زیادی دارد. اخوان امیدوار است آمریکا بدون فشار سیاسی به ارائه کمک‌های سالانه خود به مصر، ادامه دهد» (الجزیره نت، ۲۰۱۲/۰۱/۰۹).

در این چارچوب، اخوان از برخی سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا، به ویژه در قبال رژیم صهیونیستی، انتقاد ولو تند خواهد داشت، اما رابطه‌اش با آمریکا خصمانه نخواهد بود. در همین رابطه، سخنگوی جنبش اخوان در همان اوائل پیروزی حرکت مردمی مصر، طی اظهاراتی (۱۸/فوریه/۲۰۱۱) در خصوص آمریکا گفت:

«آمریکا باید در سیاست‌های منطقه‌ای خود تجدید نظر نماید. در غیر این صورت، هم‌پیمانان خود را از دست خواهد داد، زیرا ثبات بر اساس آزادی، دموکراسی، دادورزی و ارزش‌های انسانی تحقق خواهد یافت. بدون بازگرداندن این حقوق، چه مصر و چه دیگر کشورهای عربی و اسلامی، روی آرامش و ثبات را نخواهند دید و آمریکا همواره مورد خشم ملت‌ها خواهد بود. این امر به ویژه در مورد فلسطین که تحت اشغال رژیم صهیونیستی است، اهمیت مضاعفی دارد»

### ۳. دیدگاه اخوان راجع به ایران

جنبش اخوان المسلمین با سابقه ۸۰ ساله، همواره حرکت‌های آزادی‌خواهانه مردمی و اسلامی در منطقه خاورمیانه را مورد حمایت قرار داده و تلاش داشته خط اعتدال رفتاری را در قبال آنها مراعات نماید. دیدگاه اخوان راجع به ایران را باید به سه مقطع قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، بعد از انقلاب و شرایط جدید که اخوان در مصر بعد از سقوط مبارک با آن مواجه است، تقسیم نمود.

در زمانی که جنبش اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ پایه‌ریزی شد، ایران دوران سرکوب و سیاست دین‌گریزی توسط رضاشاه را تجربه می‌کرد. رضاشاه به جدایی دین از سیاست معتقد بود و در پی اعمال این سیاست، با هرگونه حرکت و جنبش اسلامی مخالفت و آن را متلاشی می‌کرد. در این برهه زمانی، تحرکات وحدت‌گرایانه افرادی نظیر آیت‌الله کاشانی، آیت‌الله قمی و نواب صفوی از طرف ایران و شیخ حسن البنا، عمر تلمسانی و محمد الغزالی (شاگرد شیخ شلتوت که نقش مهمی در صدور فتوای وی داشت) از طرف اخوان، نمود بیشتری از سوی دو طرف داشت. هر دو طرف، مبنای کار خود را تأکید بر نقاط اشتراک مذاهب و دوری از تعصبات خشک مذهبی قرار داده بودند. بروز و ظهور تحرکات وحدت‌گرایانه جنبش شیعی و جنبش اخوان المسلمین در آن مقطع را می‌توان در حرکت و فتوای شیخ محمد شلتوت در به رسمیت شناختن مذهب شیعی، به عنوان یکی از مذاهب شش‌گانه دید. تأسیس دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه در سال ۱۹۴۷ در مصر، به همت آیت‌الله بروجردی و شیخ شلتوت، زمینه مناسبی را برای پایه‌ریزی همکاری تنگاتنگ بین علما و مبارزین شیعی و جنبش اخوان المسلمین مهیا ساخت. بر این اساس، مرحوم شلتوت فتوا داد (یجوز التعبد بمذهب الشیعه کسائر المذاهب) که به همه مذاهب اسلامی، از جمله شیعه امامیه می‌توان عمل نمود.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ و برپایی حکومت اسلامی در ایران، طبیعی است دیدگاه اخوان نسبت به این کشور که نزدیکی بیشتری نسبت بدان احساس می‌کند، دگرگون شده باشد. حرکت مردم مسلمان ایران در سرنگونی شاه (اخوان در آن مقطع، در حال تحمل فشارهای فزاینده سادات بر جنبش‌های اسلامی در مصر بود)، مبارزه مردم ایران در خلال سال‌های پیش از انقلاب با فسق و فجور، حمایت جمهوری اسلامی ایران از انقلاب

مردم فلسطین و نفی ایدئولوژی‌های چپ و مارکسیستی از سوی ایران، همگی مورد تأیید و حمایت اخوان المسلمین قرار گرفت. اخوان در مناسبت‌های مختلف، همواره انقلاب ایران را مورد تأیید قرار داده و از پناه‌دادن شاه توسط سادت انتقاد می‌کرد. این جنبش، بارها اعلام داشته که رودرروی ایران قرار نمی‌گیرد و هر که به ایران حمله کند، خارج از اخوان قرار دارد. اخوان در سال ۱۳۵۷، بیانیه‌ای صادر کرد و در آن، انقلاب ایران را الگویی برای مبارزات اسلامی خود علیه دولت وابسته و ضد اسلامی مصر دانست و از تمام مسلمانان جهان نیز خواست از مردم ایران سرمشق بگیرند. با پیروزی انقلاب در ایران، دبیرخانه بین‌المللی جنبش اخوان المسلمین، هیأتی را برای تبریک و تهنیت به رهبری، به ایران اعزام داشت. در همین مقطع، اخوان المسلمین با انتشار بیانیه‌ای، امام خمینی (ره) را فخر اسلام و مسلمین معرفی کرد. به رغم اقدامات و تحرکات غیردوستانه و بعضاً خصمانه سادات و مبارک علیه ایران، چه در زمان جنگ صدام علیه ایران و چه پس از آن، اخوان همواره با اتخاذ مواضع معتدل، ایران اسلامی را مورد تأیید قرار داده است. مجله‌های الاعتصام، الدعوه و المختار الاسلامی، ارگان تشکیلات اخوان، در شمارهای متعدد خود، بر انقلاب اسلامی ایران صحنه گذاشته و همواره حمایت خود را از انقلاب و رهبری آن اظهار می‌داشتند. مجله الاعتصام در شماره ژانویه ۱۹۸۱، با درج مقاله‌ای تحت عنوان «انقلابی که معادلات را دگرگون ساخت و محاسبات را از نو مطرح نمود»، این پرسش را طرح می‌کند که چرا انقلاب ایران بزرگترین انقلاب عصر جدید نامیده می‌شود؟ در این مقاله که به مناسبت دومین سالگرد پیروزی انقلاب ایران منتشر شد، نویسنده درباره قدرت ارتش شاهنشاهی و ابزارها و شیوه‌های سرکوبگرانه رژیم پهلوی سخن می‌گوید و چنین نتیجه می‌گیرد: «پس از اینکه هزاران شهید به خاک و خون کشیده شدند، انقلاب ایران به پیروزی رسید. این انقلاب به دلیل داشتن نتایجی مثبت و تأثیرگذار و بازتاب گسترده‌اش توانست معادلات را دگرگون سازد و محاسبات را از نو مطرح کند. بدین علت آن را بزرگترین انقلاب تاریخ معاصر معرفی می‌کنیم» (خامه‌یار، ۱۳۹۰: ۲۴۰).

در طول سال‌های انقلاب و جنگ و فضا سازی غرب و برخی کشورهای عربی علیه ایران، رهبران اخوان المسلمین، به رغم برخی تحفظات نسبت به برخی سیاست‌های ایران، تا کنون هیچ گونه موضع صریح منفی علیه انقلاب اسلامی ایران اتخاذ نکرده‌اند.

در خلال این مدت، مسئولان بلندپایه اخوان، همواره در ارتباط با مقامات ایرانی بوده و از ایران به مناسبت‌های گوناگون دیدار کرده‌اند که از جمله می‌توان به حضور عصام العریان، (رئیس کمیسیون سیاست خارجی فعلی مجلس الشعب مصر در دوران جدید) در نشست «توسعه روابط ایران و عرب» در تهران در سال ۱۳۸۰، اشاره کرد. وی در این نشست، طی سخنانی اظهار داشت که ما در مورد قضیه فلسطین و انتفاضه به دنبال یافتن ستون‌های مشترک بین کشورهای عربی و اسلامی و ایران هستیم (بروجردی، ۱۳۸۰: ۱۹۶). در دوره رهبری محمد مهدی عاکف، اخوان المسلمین مواضع خوبی در قبال ایران و تشیع اتخاذ کرد که حساسیت کشورهای عربی را برانگیخت و حتی گاهی موجب اختلاف درونی در اخوان نیز شد. رهبری اخوان حتی از برنامه مسالمت‌آمیز اتمی ایران حمایت کرد. عاکف در مصاحبه‌ای با روزنامه النهار کویتی گفته بود چه مانعی دارد مذهب شیعی گسترش یابد؟ سازمان کنفرانس اسلامی، ۵۶ عضو سنی مذهب دارد، حالا چرا باید از تنها کشور شیعه جهان ترسید؟ وی همچنین در این مصاحبه اظهار می‌دارد که در هر حال ایران قدرت سیاسی است و مردم ایران مسلمان و شیعه‌اند و به خدا و رسولش و قرآن عقیده دارند. همین کافی است و نباید روی اختلاف مذهبی تأکید شود (تبیان نت، ۱۵۵۲۴۲).

در عین حال، اخوان در شرایط بعد از فروپاشی رژیم مبارک، حامی سرسخت اسرائیل در منطقه، وضعیت جدیدی را تجربه می‌کند. این جنبش هرگز فکر نمی‌کرد بعد از ۸۰ سال مبارزه طاقت‌فرسا و نابودکننده با رژیم‌های ناصر، سادت و مبارک، به این راحتی به قدرت برسد. از سوی دیگر، سقوط رژیم مبارک، بزرگترین منافع را برای سیاست خارجی منطقه‌ای ایران در پی داشته است. رژیم‌هایی که طلایه‌دار پان‌عریسم بود و یکی از قدرت‌های اصلی جهان عرب در خصوصت با ایران که حامی اسرائیل و اجراکننده سیاست‌های غرب و به خصوص آمریکا در منطقه بود، به شمار می‌رفت. اکنون، هم مبارک سقوط کرده و هم کسانی بر اریکه قدرت این کشور تکیه زده‌اند که از دوستان و طرفداران ایران به حساب می‌آیند. مدیریت این رابطه دیرینه، ظرافت‌های خاص خود را می‌طلبد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

به نظر می‌رسد اخوان با اقدامات بسیار آرام و با رعایت کلیه جوانب امر و ملاحظه سایر عوامل و مؤلفه‌های قدرت در صحنه سیاسی مصر، در پی توسعه روابط مؤثر با تهران خواهد

بود. نظمی که در منطقه خاورمیانه در پی تحولات اخیر، در حال شکل‌گیری است، نزدیکی و همکاری بیشتر بین دو قطب ایران و مصر را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. بنابراین، حکومت آتی در مصر در سایه قدرت رئیس‌جمهور اخوانی، راه برقراری مناسبات فیما بین و همکاری فراگیر با تهران را در دستور کار جدی خود قرار خواهد داد. تنها کمکی که ایران می‌تواند به این فرایند بکند، این است که از هرگونه شتاب‌زدگی و ذوق‌زدگی در نزدیکی و از سرگیری روابط سیاسی فیما بین، دروی‌گزیند. عجله و اشتیاق بیش از حد، موجب نارس‌چیدن این میوه می‌شود. دلیل این امر این است که هنوز شواری عالی نظامی مصر، قدرت را ترک نکرده و پالایش نظامیان از عرصه سیاست، زمان‌بر و طولانی خواهد بود.

اخوان و ایران دارای مواضع مشترکی در قبال مسائل حیاتی جهان اسلام نظیر مسئله فلسطین و سیاست‌های خصمانه رژیم صهیونیستی در منطقه هستند. از این رو، نزدیکی ایران و مصر پس از برقراری روابط دیپلماتیک، شرایط منطقه را در چارچوب سیاست‌های منطقه‌ای ایران قرار خواهد داد. از مجموعه تحولات موجود می‌توان چنین نتیجه گرفت که باید به مصر و اخوان فرصت کافی برای بازیابی خود داد. نگارنده با مد نظر قراردادن جمیع جهات، به آینده مناسبات ایران و اخوان المسلمین خوش‌بین است و تحقق آن را در چارچوب منافع منطقه‌ای و جهانی ایران و امت اسلامی می‌داند. هر نوع نگاهی به آینده روابط ایران و مصر باید بر اساس تحلیل عمیق ماهیت تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه باشد. آنچه از ماهیت این تحولات می‌توان استنباط نمود این است که این تحولات خاستگاه مردمی و گریز از حکومت‌های خودکامه و مستبد دارد. بنابراین، دولت برخاسته از این تحولات در مصر، لاجرم بر اساس داده‌های موجود و در چارچوب منافع خود، در پی توسعه مناسبات با ایران برخواهد آمد. از سوی دیگر، تهران نباید انتظارداشته باشد دولت آتی مصر، یک‌شبه، مناسبات خود با اسرائیل را دگرگون و به معاهده صلح با این رژیم و قرارداد کمپ‌دیوید، پشت پا بزند. این فرایند زمان‌بر و طولانی، اما در نهایت، در چارچوب سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

## نتیجه‌گیری

سازمان یا جنبش اخوان المسلمین، با سابقه‌ترین و کهن‌ترین جنبش مردمی - اسلامی مصر با قدمتی ۸۲ ساله در کار سیاسی - مذهبی است. این جنبش، طلایه‌دار حرکت‌های اسلامی میانه‌رو در جهان عرب طی سال‌های گذشته بوده و توانسته شبکه‌های متفاوت و گسترده‌ای را در جهان عرب و غیرعرب ایجاد نماید. این جنبش توانست با بهره‌گیری از بسیج منابع، امکانات تشکیلاتی وسیع و ایجاد شبکه‌های اجتماعی - مذهبی متنوع در دو سطح خرد و کلان شهر و روستا، نقش مؤثر و مثبتی در به ثمر رساندن انقلاب مصر ایفا نماید. این جنبش با حفظ تشکیلات سازمانی خود، بعد از سقوط رژیم مبارک، اقدام به تشکیل رسمی حزب آزادی و عدالت نموده و در عمل حرف آخر را در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری این کشور زد و در آینده تحولات سیاسی مصر، نقش اول و تأثیرگذار را خواهد داشت.

اخوان المسلمین به خاطر آموزه‌های دینی - اعتقادی خود و تأکید مستمر بر اصل تربیت فرد و جامعه و همچنین، اصرار بر خط اعتدال و میانه‌روی، مبارزه سخت و طولانی را در خلال این مدت تجربه کرده است. رهبری اخوان، راهبرد وصول به هدف غایی، یعنی اجرای شریعت اسلامی را طمأنینه‌وار و در خلال هشتاد سال، در جامعه مصر به پیش برده است. ثمره مبارزات خستگی‌ناپذیر این جنبش با مهیاشدن شرایط داخلی و خارجی و نیز تلفیق عناصر ذهنی و عینی انقلاب، در ۱۱ فوریه ۲۰۱۱، در جریان خیزش مردمی و اسلامی و با حمایت سایر اقشار جامعه، به نتیجه رسید. گرچه اخوان المسلمین و سایر جریان‌های سیاسی - فکری مصر تا استقرار حکومت مطلوب و اجرای سیاست‌های مطمح نظر، راه طولانی در پیش دارند، اما اخوان به خاطر تشکیلاتی و منسجم عملکردن، پایداری بر اصول و باورهای مذهبی، دوری از افراط و تفریط، بسط افکار و آموزه‌های خود در لایه‌های مختلف جامعه شهری و روستایی، ایجاد و نفوذ در شبکه‌های اجتماعی، بسیج منابع و بسیاری از عوامل دیگر، نقش تأثیرگذار و مثبتی در هدایت خیزش مردمی - بیداری اسلامی جامعه مصر ایفا نمود. میزان نفوذ عملی و تأثیر این تشکیلات را می‌توان در فرایند سرنگونی رژیم مبارک و در نتایج انتخابات پارلمانی در دسامبر ۲۰۱۱ مجلس الشعب با کسب ۲۲۸ کرسی و انتخابات فوریه ۲۰۱۲ مجلس شورا با کسب ۱۰۵ کرسی و انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲، مصر دید. اخوان از رهگذر دو

انتخابات پارلمانی این کشور با کسب اکثریت آرا، توانست با سهولت ریاست این دو مرکز قدرت را به دست گیرد و در جایگاهی خود را قرار دهد که نقش اول را در سیاست خارجی آتی این کشور ایفا نماید. اخوان همچنین، در قالب حزب آزادی و عدالت، با تصاحب پست ریاست جمهوری مصر، حرف اول را در مسائل حیاتی روابط خارجی این کشور خواهد زد. جنبش اخوان به خاطر سابقه مبارزاتی خود در طول هشت دهه گذشته، با سیاست صبر و طمأنینه آشنایی دیرینه دارد. از این رو، تلاش دارد برآیند سیاست‌های داخلی و خارجی‌اش، به دور از شتابزدگی باشد.

از مجموعه مباحث مطرح شده چنین بر می‌آید که اخوان المسلمین، با عنایت به جایگاهی که در مصر فعلی پیدا کرده است، در مسائل استراتژیک روابط خارجی خود، نظیر چگونگی از سرگیری مناسبات با ایران، تعدیل قرارداد کمپ دیوید، حمایت همه‌جانبه از حقوق مردم فلسطین و تنظیم روابط خود با آمریکا، به عنوان بازیگر جدید و نه هم‌پیمان و حافظ منافع اسرائیل در منطقه، نقش تعیین‌کننده و مؤثری ایفا خواهد نمود.

## منابع

- اسپوزیتو، جان و وال، جان (۱۳۸۹)؛ جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: نی.
- بروجردی، عبدالهادی (۱۳۸۰)؛ توسعه روابط ایران و عرب (مجموعه بحث‌های نشست اندیشمندان ایران و عرب)، تهران " مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۹)، جنبش‌های اجتماعی، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- خامه‌یار، عباس (۱۳۹۰)؛ ایران و اخوان المسلمین: عوامل همگرایی و واگرایی، تهران: اندیشه‌سازان نور.
- دکمجیان، هرایر (۱۳۶۶)؛ جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.
- زارع موسی، منیرالدین (۱۳۸۹)؛ «سیاست و نقش مصر در آفریقا»، مطالعات آفریقا، شماره ۲۲، صص ۸۱-۱۰۰.
- سلطانی‌فرد، محمدحسین (۱۳۸۶)؛ ریشه‌ها و تاریخچه اصولگرایی در مصر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- قطب، سید (۱۳۶۹)؛ ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی، ترجمه سید محمد خامنه‌ای، تهران: کیهان.
- محمودیان، محمد (۱۳۹۰)، بنیادهای فکری القاعده (تأثیرات اندیشه‌های وهابی - سلفی)، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

Milton-Edwards, Beverley (2011); Contempaarot Politics in the Middle East, Polity Press.  
[www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=156626](http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=156626)  
[www.Aljazeera.net/09/01/2012](http://www.Aljazeera.net/09/01/2012)  
[www.ikhwanonline.com](http://www.ikhwanonline.com)  
[www.eslahe.com](http://www.eslahe.com)